

## سیاست جنایی ایران در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان

محمد باقر گرایلی<sup>۱</sup>

فیروز محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

حقوق بشر، حقوقی است که هر انسانی چه کودک و چه بزرگسال باید از آن برخوردار باشد. از بین انسان‌ها گروه‌هایی که آسیب‌پذیری بیشتری دارند نیازمند توجه بیشتر می‌باشند و از بین این گروه‌ها در مورد کودکان واقعاً باید به صورت ویژه‌ای برخورد شود. امروزه کودک و نوجوان، تقریباً در تمام کشورهای جهان، مطابق با معاهده‌های بین‌المللی (مانند کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک) دارای حقوق خاص و ویژه‌ای هستند. این حقوق در شاخه‌های مختلف قضایی اعم از کیفری و مدنی و...، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، بهداشت و سلامت جسمی و روانی، هویت و مدارک سجلی و حقوق شهروندی، عدم تبعیض نژادی و... گنجانده می‌شود. در سال ۱۳۹۹ قوه مقننه قانونی را در حمایت از اطفال تصویب کرد. این قانون ۵۰ ماده و ۱۵ تبصره دارد. سؤالاتی که در این نوشته به دنبال جواب آن هستیم چنین مطرح می‌شود که روش حمایتی از اطفال در این قانون با چه رویکردی است؟ آیا از راه پیشگیری جرم و انحراف یا کیفری در پاسخ به جرم و انحراف و یا جرم‌انگاری و... است؟ این قوانین چه مقدار می‌توانند در علت‌غایی تصویب آن مؤثر باشند؟

**کلید واژه‌ها:** سیاست جنایی، کودک، حمایت، کودک‌آزاری، حالت خطرناک.

۱. استادیار جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان

## مقدمه

سیاست جنایی شاخه‌ای از علوم انسانی است که بیشتر از یافته‌های رشته حقوق جزا بهره می‌برد. سیاست جنایی شامل مجموعه روش‌هایی می‌شود که «هیئت اجتماع» با توسل به آن روش‌ها، پاسخ‌ها را به پدیده مجرمانه، سازمان می‌بخشد. عبارت «هیئت اجتماع» علاوه بر نهادهای مختلف دولتی، جامعه مدنی را نیز در سازماندهی مقابله با پدیده مجرمانه سهیم می‌گرداند. در مفهوم موسع، سیاست جنایی عبارت است از کلیه تدابیر و اقدام‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه‌ای که توسط دولت و جامعه مدنی، جداگانه و یا با مشارکت یکدیگر، جهت پیشگیری از جرم، مبارزه با بزهکاری، اصلاح و یا سرکوب مجرم، به کار برده می‌شود.

### تقسیمات سیاسی جنایی

سیاست جنایی به سه نوع تقسیم می‌شود؛ سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی مشارکتی.

#### ۱. سیاست جنایی تقنینی:

این سیاست را می‌توان به نوع تفسیری که مقام‌های قانونگذاری در قالب وضع و تصویب متون مختلف، از سیاست جنایی دارند و یا آنچه قانونگذار به ما ارائه می‌کند، تعبیر نمود. بنابراین مجموع متون حقوقی - اعم از کیفری و غیر کیفری - در زمینه یک پدیده مجرمانه که توسط مراجع قانونگذاری هر کشوری تدوین می‌گردند، بیانگر سیاست جنایی تقنینی آن کشور در خصوص همان پدیده می‌باشد.

۲. سیاست جنایی قضایی: سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن یعنی سیاست جنایی که در تصمیم‌ها و عملکردهای دادگاه‌های دادگستری منعکس و مندرج است. مع‌الوصف سابقه قضایی و نحوه نگرش قضات، نسبت به قوانین و مقررات می‌تواند آن‌ها را در مواردی از مقصود قانونگذار، کاملاً دور ساخته و به سمت اتخاذ و اعمال سیاست جنایی بدیعی یعنی سیاست جنایی قضایی سوق دهد.

۳. سیاست جنایی مشارکتی: سیاست جنایی توأم با مشارکت مردم و به معنای شرکت دادن مردم در پیشگیری از بزهکاری و محاکمه و مجازات محکومین کیفری به صورت مستقل یا همراه با نهادها و مراجع دولتی می‌باشد.

سیاست جنایی تقنینی برای وصول به اهداف خود نیازمند ابزار مناسب در ابعاد فرهنگی یعنی آگاه‌سازی عموم مردم جامعه از قوانین و اجرایی یعنی ضابطان قضایی و نیروی انتظامی متعهد و کار آزموده و قضایی یعنی برداشت متعادل که قوانین را با تفسیر مناسب

اعمال کنند، است که بدون تمهید مقدمات و زمینه‌سازی‌های لازم، حتی سیاست جنایی مطلوب هم قادر به نتیجه‌گیری نخواهد بود.

## ۱. مفاهیم کلی

### ۱.۱. سیاست:

سیاست جنایی از دو جزء تشکیل شده است. در لغت فارسی برای لفظ «سیاست» معانی مختلفی بیان شده است. در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۰۹، ذیل واژه) معانی پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست و... عنوان شده است. در فرهنگ عمید (عمید، ۱۳۴۲، ذیل واژه) سیاست را درایت، باهوشی، خردمندی و... ترجمه کرده است.

مترادف با این معانی در زبان انگلیسی کلمه (policy) و در زبان فرانسوی کلمه (Politique) آورده می‌شود. گاهی در زبان فارسی لفظ سیاست را به معانی متعددی از جمله مجازات کردن، عقوبت کردن و تنبیه کردن گفته‌اند که در این صورت مترادف آن در زبان انگلیسی (punishment) می‌شود.

این معانی در صورتی است که کلمه سیاست به صورت واحد و بدون اضافه استعمال شده باشد، اما اگر به صورت مضاف آورده شود مانند سیاست اقتصادی و سیاست عمومی یا سیاست کیفری یا سیاست جنایی و... معنای کاملاً متفاوتی به دست می‌دهد. اگر کلمه سیاست به کلمه‌ای دیگر از این قبیل اضافه شود معنای راه و روش را استفاده می‌دهد، مثلاً وقتی گفته می‌شود سیاست اقتصادی، مراد این است که راه و روش اقتصاد، تبیین شود؛ «سیاست جنایی» از همین قبیل کلمات است که معنای سیاست در آن به معنای راه و روش می‌شود، لذا به‌طور کلی راه و روش مجازات در برابر جنایت یا پیشگیری از آن معنا می‌شود.

نکته‌ای که در مقام وجود دارد این است که معمولاً روش‌های عام و کلی را سیاست می‌گویند، اما ظاهر این است که در مباحث سیاست جنایی، وصف عمومیت در آن نهفته نیست و به امور جزئی نیز، راه و روش تدوین می‌کنند، لذا در مباحث ما نیز از روش‌های غیر عام هم بحث خواهد آمد.

### ۲.۱. جنایی:

این کلمه اصالتاً عربی است و از اضافه یای نسبت، در آخر کلمه جنایت ساخته شده است. در لغت عربی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۵۴) جنایت را به «الدَّنبُ و الجُرْم و ما یفعله الإنسان مما یوجب علیه العقاب أو القصاص فی الدنیا و الآخرة» تعریف کرده‌است.

جنایت، گناه یا جرمی است که انسان مرتکب می‌شود و به خاطر آن در دنیا یا قیامت عقاب یا قصاص می‌شود.

اصطلاح جنایت، در فقه قضایی به «جرایم علیه تمامیت جسمی اشخاص یعنی قتل و ضرب و جرح و...» تعریف شده است.

به عبارتی دیگر این لفظ خاص است و خسارات مالی را جنایت نمی‌گویند، اما به نظر می‌رسد در مباحث سیاست جنایی در کلمه جنایت نیز دخل شده و به آن معنای اعم از خسارات مالی و جانی داده‌اند. در ابتدای تأسیس اصطلاح «سیاست جنایی»، تقریباً با همین معنای لغوی مترادف بوده است اما بعداً که این اصطلاح توسعه پیدا کرد شامل انحرافات که فاقد خصیصه کیفری هستند، نیز شد و نوعی توسعه و تعدی در مضمون این اصطلاح پدید آمد.

### ۳.۱. حمایت:

این کلمه نیز اصالت عربی دارد و در زبان عرب آن را «وَحَمَى الشَّيْءَ حَمِيًّا وَ حَمَى وَ حَمِيَّةً وَ مَحْمِيَّةً» منعه و دفع عنه» تعریف کرده است.

شاید در توضیح این عبارت باید این‌طور گفته شود که وقتی چیزی را تحت حمایت می‌گیرند یعنی هم او را از خطرات حفظ می‌کنند و هم خطرات را مانع می‌شوند تا به او نرسد. مثلاً به دو روش می‌توان کودک را از سوختن با آب‌جوش محافظت کرد؛ اول اینکه کودک را بگیرند و منعش کنند، دوم اینکه آب‌جوش را از دسترس او دور کنند که در هر دو صورت کودک از سوختن محافظت شده است.

حمایت در مورد اطفال و نوجوانان گاهی شامل مواردی از قبیل منع کودک می‌شود. باید کودک را از خطرات مقابل او محافظت کرد و این حفاظت به دو روش معقول حاصل می‌شود؛ اول کودک را مانع شدن و دوم مانع را از سر او برداشتن.

در کتاب الفروق فی اللغة (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۱) بین «حمایة» و «حفظ» به بیان ذیل تفاوتی را بیان می‌کنند: حمایت در آنجایی به کار می‌رود که احراز و حصر ممکن نباشد مانند زمین و شهر که نمی‌توان آن‌ها را در برگرفت اما حفظ در جایی استفاده می‌شود که احراز و حصر ممکن باشد، مانند اینکه می‌گوید: درهم‌ها را حفظ کرده است یا متاعش را حفظ کرده است. لذا در مورد شهر اگر افراد شهر لحاظ شود حفظ گفته می‌شود و اگر خود شهر لحاظ شود حمایت گفته می‌شود. و اگر خلاف این اسلوب از کسی صادر شود، پس آن شناختی از کلام ندارد. بنابراین اگر بنا باشد دقتی که در فروق اللغة گفته اند لحاظ شود استعمال لفظ حمایت برای کودک تسامح دارد.

ظاهر این است که نوع حمایت به لحاظ کمی و کیفی، در مراحل رشد کودک و نوجوان فرق کند. آن حمایتی که برای کودک ۲ ساله باید انجام شود به لحاظ کمی و کیفی با

نوع حمایت کودک ۸ ساله متفاوت است و نوع حمایت کودک ۸ ساله با ۱۳ ساله متفاوت است، لذا لازم است این تفصیل بین سنین را هم در نظر گرفت. شاید بتوان برای نوع حمایت‌ها ملاک و میزانی را ارائه داد. ملاک در حمایت، قالب رفتاری والدین مسئولیت‌پذیر است. اگر والدین مسئولیت‌پذیری در نظر بگیریم در هر مرحله از رشد کودک و نوجوان تدابیری را در نظر می‌گیرند و فرزند خود را حمایت و پشتیبانی می‌کنند حال اگر در جایی کودکی از این حق محروم باشد به حدی که از مسیر تربیتی و رشد صحیح خارج شود باید در مورد او مداخله کرد و کاستی‌های حمایتی در مورد او را تدبیر کرد.

گاهی والدین مانع از تحصیل فرزند می‌شوند [مخصوصا فرزند دختر] چون خطر بزرگی در مدارس محیط می‌بینند! از طرفی قدرت برداشتن یا اصلاح مدرسه را ندارند، اما از طرف دیگر می‌توانند از فرزند خود مانع شوند و او را به این محیط پر از خطر نسپارند. اینجاست که قانون باید با جزئیات تفسیر شود و هر ترک تحصیلی را تخلف از قانون نداند.

#### ۴.۱. اطفال و نوجوان:

طفل نیز ریشه عربی دارد و در کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۲۸) به «الصغیر من الأولاد للناس و البقر و الضباء و نحوها» تعریف شده است. در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۴۰۱) می‌گوید: «والطفل: الصغیر من کل شیء» و در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۵: ۴۱۱) معنای خاص‌تری ارائه می‌شود: «قوله تعالی و إذا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ (نور: ۵۹) الْآیَةُ الطُّفْلُ وَاحِدُ الْأَطْفَالِ، وَ هُوَ مَا بَيْنَ أَنْ يُولَدَ إِلَى أَنْ يَحْتَلِمَ». اما در لغت‌نامه‌های فارسی آن را به کودک، نوزاد، مولود، بچه، خردسال، نوباوه و... تعریف کرده‌اند. (معین، دهخدا و عمید، ذیل کلمه) معادل این کلمه در زبان انگلیسی، infant, child, baby و... گفته شده است.

ظاهر این است که ابتدا طفولیت معلوم است، یعنی از همان بدو تولد، اطلاق طفل صحیح است اما اینکه انتهای زمانی که می‌توان به فرزند انسان طفل گفت چه زمانی است محل اختلاف است. آیا تا زمانی که به بلوغ عقلی [تمییز] برسد یا تا زمانی که به بلوغ شرعی [احتلام یا ۱۵ سال تمام قمری در پسران و ۹ سال تمام قمری در دختران] برسد و یا بلوغ قانونی [۱۸ سال تمام] ملاک انتها و غایت آن است؟

نوجوان؛ ظاهر این کلمه چنین می‌رساند کسی که تازه به سن جوانی رسیده باشد و اوایل این دوره را تجربه می‌کند. تعریف جوانی به دوره‌ای شکوهمند، پر از اوج، برنایی، با طراوت بودن، نیرومندی و... اطلاق شده است. درباره محدوده دوره سنی جوانان هم در بین روانشناسان و هم در بین دستگاه‌های مسئول در کشورهای مختلف، دیدگاه‌های

متفاوتی وجود دارد. برخی از روان شناسان سن ۱۷ یا ۱۸ تا ۳۰ را سن جوانی می‌دانند. شورای عالی جوانان در کشور ما سن ۱۵ تا ۲۹ را رسماً سن جوانی تعیین کرده است، اما در کشورهای دیگر این دامنه متفاوت است. به عنوان نمونه در آفریقای جنوبی ۱۴ تا ۳۵ سال، در استرالیا ۱۵ تا ۲۵ سال، در چین ۱۴ تا ۲۸ سال و در مالزی ۱۵ تا ۴۰ سال این دامنه را تشکیل می‌دهد. از سویی، برای تعیین دامنه سنی جوانی رویکردهای متفاوتی وجود دارد. بر پایه رویکرد مذهبی، جوان کسی است که به او اجازه کارهایی داده می‌شود که در کودکی امکان انجام آن‌ها را نداشته است مانند تسلط بر اموال و ازدواج و طلاق و خرید و فروش و... که البته برخی از این امور با تمییز و بعضی دیگر با احتلام و بعضی با بلوغ فکری حاصل می‌شود.

در رویکرد زیست شناختی و به تبع آن علوم زیستی و پزشکی، با معیارهایی نظیر وضعیت جسمانی، قدرت بدنی، سیستم عصب شناختی و ساختار مغز و... وضعیت کودکی تا کهنوت تعیین می‌گردد.

در رویکرد جامعه‌شناسی، جوانی یک فرایند و سازه اجتماعی است که با وقایع هنجاری همانند ازدواج، فرزندآوری، اشتغال و... تعریف می‌شود.

در رویکرد حقوقی-مدنی، اشخاص یا نابالغ و صغیرند و یا مرحله بلوغ اجتماعی را پشت سر گذاشته و به سن قانونی ۱۸ رسیده‌اند. در این رویکرد، جوان به نام «جوان بزرگسال» خوانده می‌شود.

رویکردهای دیگری نیز همانند رویکرد روان شناختی، جمعیت‌شناختی و رویکرد تلفیقی وجود دارد که متناسب با شاخص‌های خود، جوانی و ویژگی‌های آن را تعریف می‌کنند. (ثنایی، ۱۳۸۴)

اما نزدیک‌ترین نظریه‌ای را که می‌شود به این لفظ در تیتیر بحث ارائه داد باید به این شکل باشد؛ در مورد دختر از سن ۹ سالگی که مشهور این سن و سال را برای بلوغ او بیان کرده‌اند تا سن ۱۸ سالگی دوران نوجوانی اوست. یعنی دوره نوجوانی دختران قریب به ۹ سال است اما در مورد پسران که مشهور سن بلوغ را با صرف نظر از احتلام ۱۵ سالگی می‌دانند تا ۱۸ سالگی که سن قانونی است، چیزی نزدیک به سه سال محاسبه می‌شود. خلاصه حد فاصل بین سن بلوغ تا اتمام ۱۸ سالگی که شاید مراد از شروع دوره جوانی همین سنین ۱۸ سالگی باشد محاسبه می‌شود.

لیکن ظاهر این است که کودک‌انگاری سن مدار محض نظر کاملی نباشد، چرا که اشکالات متعددی از حیث علمی و منطقی و شرعی و عرفی به آن وارد است و این نظریه باید پذیرای تهافت‌های متعددی به لحاظ برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین باشد. این مبحث استدلال‌ات و شواهد عینی و علمی خاص خود را دارد و وضوح و روشنی آن را به سادگی می‌توان درک کرد، اما جایگاه این بحث در این نوشته

نیست، لیکن در نهایت پیشنهاد می‌شود ارزیابی کودک، صرفاً بر اساس سن و سال او نباشد و دیگر معیارهای جسمی و روح و روانی نیز لحاظ شود. برای خروج حقوق ایران اسلامی از این معضل می‌توان به عنوان پیشنهاد، حداقل تشخیص خصوصیات جسمی توسط کارشناسان متعهد و متخصص در قانون مورد بررسی قرار داد.

## ۵.۱. محل بحث و نزاع

در این نوشته بیشتر پیرامون سیاست جنایی تقنینی در رابطه با حمایت از اطفال بحث می‌کنیم، چرا اگر بنا باشد در تمام حوزه‌ها، اعم از اجرایی و قضایی یا ارزشی و علمی و ...، بحث حمایت از اطفال را بررسی کنیم از قدر و اندازه این نوشته می‌گذرد، لذا بررسی کامل از این موضوعات به نوشته‌ای دیگر موکول می‌شود.

## ۲. سیاست تقنینی در حوزه حمایت از اطفال

قوه مقننه در سال ۱۳۹۹ قانونی را در حمایت از اطفال تصویب کرد. این قانون ۵۰ ماده و ۱۵ تبصره دارد. سؤالاتی که به دنبال جواب آن هستیم چنین مطرح می‌شود:

۱. آیا قبل از اینکه این قوانین در رابطه با حمایت از اطفال تصویب شود، در قانون اساسی، ماده یا تبصره‌ای نبوده است؟ اگر بوده است نقص یا قصور در آن چه بوده است که تصویبات دیگری رخ داده است؟
۲. روش حمایتی از اطفال در قانون مصوب ۱۳۹۹ با چه رویکردی است؟ آیا از راه پیشگیری یا کیفری و یا جرم‌انگاری و ... است؟
۳. این قانون چه مقدار می‌تواند در علت غایی تصویب خود مؤثر باشند؟

### ۲.۱. قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۴۶)

در ۱۵ خردادماه سال ۱۳۴۶ مجلس شورای ملی با ریاست دکتر شفیق امین در ضمن ۲۳ ماده و ۱ تبصره، قانونی را تصویب و ابلاغ کرد و دولت را موظف به اجرای آن نموده است. در این قانون با مسئله حمایت از حقوق کودک و طفل به طور کلی برخورد شده است.

به طور مثال در ماده ۱۳ آمده است در هر مورد که دادگاه حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای اطفال و یا دادستان شهرستان تشخیص دهد که تجدیدنظر راجع به حضانت طفل ضرورت دارد، نسبت به تصمیم قبلی خود تجدیدنظر خواهد کرد. در این موارد دادگاه می‌تواند حضانت طفل را به هر کس که مقتضی بداند محول کند، ولی در هر حال

هزینه حضانت به عهده کسی است که به موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت می‌شود. (قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶/۳/۲۵)

## ۲.۲. قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۵۳)

همچنین در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی به ریاست عبدالله ریاضی، قانون سابق را مقداری اصلاح کرد و در ضمن ۲۸ ماده و ۱۰ تبصره این قانون را ابلاغ نمود که در انتهای آن چنین آورد:

ماده ۲۸- قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است همچنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی از تاریخ اجرا این قانون ملغی است. (قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵)

تذکر: هدف از آوردن این دو عنوان از قوانین سابق این است که گفته شود سابق بر تصویب ۱۳۹۹ قوانین دیگری در قانون اساسی بوده است و این تصویبات بدوی و صرفاً تقلید از دیگر کشورها نیست و اینکه اتفاقات جدید الحدوث علت تامه برای تأسیس و اجرایی شدن این قانون نبوده است.

## ۲.۳. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)

بعد از انقلاب اسلامی در تاریخ ۴ اسفندماه ۱۳۸۷ لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست» به مجلس شورای اسلامی به ریاست دکتر علی لاریجانی وارد شد و در جلسه علنی یکشنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۹۲ تصویب و با تأیید شورای نگهبان در قالب ۳۷ ماده و ۱۷ تبصره به دولت ابلاغ گردید. (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست شماره ۱۰/۴۴۶۰۸-۱۳۹۲/۷/۲۱)

این قانون مورد بررسی محققین قرار گرفته است و نقدها و اصلاحاتی برای آن پیشنهاد شده است. یکی از انتقاداتی که به این قانون شده است «حق ازدواج سرپرست با فرزندخوانده» است. در قانون ۱۳۵۳ در این مورد سکوت کرده است اما قانون ۱۳۹۲ چنین حقی را به سرپرست می‌دهد، آنجا که در تبصره ماده ۲۶ می‌گوید:

تبصره- ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مصوبه ۱۳۹۲)



منتقدین به استثنایی که در آخر این تبصره آمده است به علی که در قرآن برای ازدواج بیان شده است استناد می‌کنند، مثلاً می‌گویند:

اولاً روایاتی را متعرض می‌شوند که ازدواج با قابله یا دختر قابله را نفی کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۵۰۰) و بعداً با صرف‌نظر از این روایات به آیاتی از قرآن اشاره می‌کنند و این‌طور نتیجه می‌گیرند که نکاح با فرزندخوانده مخالف با مقاصد شرع است، زیرا در قرآن هدف از ازدواج این‌گونه ذکر شده است: ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱) یا در جای دیگر فرموده است: ﴿هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ﴾ (بقره: ۱۸۷) اما چنین ازدواجی در جهت مخالف این هدف است، لذا با روح شریعت سازگاری ندارد. (فاضل لنکرانی، مصاحبه با ایرنا، ۱۳۹۲/۸/۴)

ظاهر این انتقاد اگر به همین مقدار از توضیح باشد خیلی محکم و مستدل نیست، چون استفاده حرمت از روایات ادعا شده [با صرف‌نظر از ضعیف‌السند بودن این روایات] و آیات مد نظر بسیار مشکل است، لذا منع تحریمی از جواز این عمل وجود ندارد و عدم سازگاری با شریعت امری استظهاری است که فقهای شورای نگهبان چنین استظهاری ظاهراً نداشته‌اند.

ثانیاً فرزندی که در خانواده رشد می‌کند و بزرگ می‌شود درست است که از وارثان نیست، اما تفاوتی با بچه واقعی ندارد و ازدواج با او درست نیست. دختر و پسر که به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفته می‌شوند سرپرست خود را پدر و مادر واقعی می‌دانند و مسئله ازدواج در چنین رابطه‌ای منتفی است، زیرا اثرات روحی و روانی فراوانی برای کودک ایجاد می‌کند، لذا بعید است اصلاً کسی به چنین ازدواجی تمایل داشته باشد و حتی اگر داوطلبی برای این امر پیدا شود قانون نباید به او چنین اجازه‌ای بدهد، چون آثار روحی و روانی بسیاری به دنبال خواهد داشت. (میبدی، گفتگو با ایلنا ۱۳۹۲/۰۷/۰۷)

برای این انتقاد نیز دلیل درست و حسابی ارائه نشده است و اینکه این‌گونه ازدواج، آثار روحی و روانی بسیاری در پی دارد بر فرض که این آثار مخرب باشند برای حکم شرعی یا قانونی مرجع و مستند نمی‌شود. اصولاً ازدواج با کفیل و قیم در صورتی که طرفین راضی باشند مانعی ندارد.

ثالثاً وقتی که انسان دختر یا پسر را تحت عنوان (تبنی) پذیرفته تا سرپرستی او را به عهده گیرد و به او به‌عنوان فرزند نگاه کند، طبعاً اگر این نگاه تغییر کند، نه تنها همسری معنای واقعی پیدا نمی‌کند، بلکه ممکن است این عمل به وجود آورنده ضایعات اجتماعی، روانی و نیز بی‌اعتمادی در جامعه شود که مطمئناً در اسلام مجاز نیست؛ غیر از اینکه

این امر ممکن است در جامعه موجب بدبینی به اصل دین و شریعت گردد که به طور حتم ممنوع است.

با توضیحات فوق باید تأکید شود که برای حفظ و استحکام بنیان خانواده که اصولاً پذیرفتن فرزندخوانده نیز به این هدف صورت می‌گیرد، نه تنها عقد ازدواج بین سرپرست و فرزندخوانده توصیه نمی‌شود، بلکه به دلیل ایجاد از هم گسستگی بنیان خانواده و ضایعات روحی و روانی برای افراد جامعه و نیز ایجاد بدبینی نسبت به دین و شریعت نوعی حکم ثانوی به وجود آورده و جایز نیست. (بیات زنجانی، پارسینه، ۱۳۹۲/۷/۲۱)

در این انتقاد از اصل ثانویه اسم برده شده است؛ باید سؤال شود این اصل چه اصلی است که می‌خواهد در مقابل جواز شرعی قد علم کند و دلیل برای حکم الزامی حرمت شود؟! حتماً باید اصل بسیار مهمی باشد. با اینکه ایشان برای کلام خود توضیحات بسیاری را آورده‌اند اما برای اساس استدلال خود که همین اصل ثانویه باشد توضیح کافی ارائه نکرده‌اند و چنین اصلی را ما سراغ نداریم که بخواهد اولاً مؤسس حکم شرعی و ثانیاً نفی حکم جواز شرعی را در برداشته باشد.

### دفاع از مشکل:

شاید اصلی را که ایشان ادعا کرده‌اند و از آن نامی نبرده‌اند، «وهن مکتب و مذهب» باشد. با این تقریب که اگر ازدواج سرپرست و فرزند خوانده رواج پیدا کند مکتب اسلام به بوالهوسی و استفاده‌های نامتعارف از کودکان و... متهم شود. اگر موضوع وهن مذهب تشکیل شود اثبات حرمت و ممانعت از ازدواج ادعای بی‌اساسی نیست، لیکن این موضوع شکل نمی‌گیرد. این موضوع به نظر عرف دقیق متشرعین وابستگی مستقیم دارد و این عرف عمل ازدواج با فرزند خوانده را امر مستهجن و قبیحی نمی‌داند و حتی در مواردی این امر را حسن و نیکو می‌داند. اینکه عده‌ای مریض در جامعه هستند و همه چیز را از عینک شهوات و هوس‌ها می‌بینند دلیل نمی‌شود که مذهب و مکتب سست شود و طبعاً دیدگاه این افراد نمی‌تواند مانع از جواز ازدواج شود.

مخالفان و بدخواهان اسلام حتی به نماز خواندن و روزه گرفتن مسلمین خرده می‌گیرند کما اینکه در صدر اسلام نیز این قبیل اشکالات هنگام نماز خواندن پیامبر اکرم و حضرت خدیجه و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام در کنار کعبه داشتند، ولی این اشکالات و مسخره کردن‌ها مانع از نماز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد، بلکه هر روز قوت بیشتری گرفت. بله؛ اگر موردی با تشخیص خیره، احساس شد موضوع هوسرانی و بهره‌کشی شده است قابلیت اقدام دارد.

در این باره اشکالات و انتقادات دیگری هم وجود دارد از جمله:

أ) جواز ازدواج با فرزندخوانده، مخالف قانون است. کنوانسیون حقوق کودک که بر مبنای آن هرگونه سوءاستفاده جنسی از کودک را ممنوع می‌کند با این ماده مخالفت

دارد، چرا که تجویز ازدواج زمینه‌ساز سوءاستفاده جنسی از کودکان می‌شود. حتی اگر این حق برای سرپرست وجود داشته باشد به مقتضای قانون اساسی نمی‌شود از این حق خود برای اضرار به غیر استفاده کند، چون قاعده لاضرر حاکم بر این مسئله می‌شود.

در جواب این اشکال باید گفت سوءاستفاده اخص از مدعی است، بله، ممکن است گاهی چنین سوءاستفاده‌هایی هم وجود داشته باشد اما این امر باعث نمی‌شود حکم جواز صادر نشود. این امر حتی در مقابل واجبات هم تصور دارد مثلاً ممکن است کسی از روزه‌داری و نماز خواندن و... هم سوءاستفاده‌هایی داشته باشد این امر باعث نمی‌شود که حکم دیگر موارد برداشته شود و مخصوصاً حکم به حرمت داده شود! وانگهی تصور ضرر برای هر یک از طرفین این ازدواج مشکل است. مخصوصاً اگر این ازدواج برای ایجاد صرفاً محرمیت باشد تا مادر از پسر خوانده خود حجاب نکند یا دختر از پدر خوانده خود حجاب نکند سود و منفعت هم حساب می‌شود.

ب) جواز ازدواج با فرزندخوانده، مخالفت با اخلاق حسنه و نظم عمومی دارد. در ماده ۹۷۵ قانون مدنی آمده است که

محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به موقع اجرا گذارد، اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

و در ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی چنین آمده است:

عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

در جواب این اشکال نیز می‌توان چنین گفت که ازدواج فرد با کفیل یا قیّمش که با او محرم اصلی یا تبعی نبوده باشد مخالف با اخلاق حسنه و مخل نظم عمومی نخواهد بود، مگر اینکه اخلاق و نظم عمومی را تفسیر به رأی کنیم و به نحوی تفسیر شود تا این ماده مخالف آن قرار گیرد. حتی می‌توان ادعا کرد در جامعه متشرعین که مرد از زن نامحرم و زن از مرد نامحرم حجاب می‌کند اگر این ازدواج نباشد مخل نظم عمومی و اجتماع خانواده می‌شود و چه بسا بنیان خانواده‌ای که قرار بود با آوردن فرزند خوانده محکم شود شدیداً با خطر مواجه شود.

با تمام ادله و استدلالات و مؤیداتی که ارائه کرده‌اند نهایت می‌توان برای این امر حکم به کراهت را قائل شد گرچه در بعضی از موارد هم می‌توان حکم به استحباب و حتی در مواردی حکم به وجوب را هم بنابه مورد خاص قائل شد، اما در هر صورت حکم به تحریم و تأسیس قانون منعی برای آن، اساسی ندارد.

## ۲.۴. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹

این قانون عمومیت بیشتری در قبال قوانین قبلی دارد و حتی کودکانی را که در خانواده والدین اصلی خود زندگی می‌کنند و حتی سرپرست‌های بدی هم ندارند را شامل می‌شود.

### ۲.۴.۱. ویژگی‌های قانون حمایت از کودکان مصوب ۱۳۹۹:

از ویژگی‌های این قانون، بسط نسبی آن نسبت به قبل است. پیش از این قانون، قانون دیگری تحت عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» در سال ۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود که تنها ۹ ماده داشت و به زعم بسیاری از متخصصان نمی‌توانست به نحو شایسته و بایسته از کودکان و نوجوانان حمایت کند.

قانون قبلی تنها در چند ماده مختصر، هر نوع آزار و اذیت کودکان، خرید و فروش و بهره‌کشی از آنان را به‌طور کلی ممنوع می‌کرد؛ بدون اینکه برای این کار مجازات‌چندانی در نظر گرفته باشد. مثلاً مطابق ماده ۴ این قانون هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به‌منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، شش ماه تا ۲ سال حبس و جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال مجازات تعیین شده بود. به علاوه، این قانون هیچ وظیفه یا تکلیفی در خصوص حمایت از کودکان را بر عهده نهادها و ارگان‌های دولتی نمی‌گذاشت و صرفاً برخی مؤسسات و افراد را مکلف می‌دانست که در صورت مشاهده کودک‌آزاری، مراتب را به مقام صالح قضایی اعلام کنند. اما قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان مصوبه ۱۳۹۹، چند ویژگی مهم نسبت به قانون قبلی دارد.

۱. در رابطه جرایمی که ممکن است در مورد کودک و نوجوان صورت گیرد، تعریف‌های قابل توجهی را ارائه داده است؛ البته نقایصی همچنان وجود دارد که در ادامه مستقلاً به آن پرداخته می‌شود. به‌طور مثال برای «وضعیت مخاطره‌انگیز» سیزده مورد را نام می‌برد و این موارد را از مسائلی می‌داند که حق مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان را ایجاد می‌کند. مطابق با ماده ۳ این قانون هر کودکی که در معرض خطر و آسیب به سلامت جسمی یا روانی یا اجتماعی یا اخلاقی و یا امنیتی و یا وضعیت آموزش قرار گیرد، حتی اگر از جمله کودکان بزه دیده نباشد، وی در وضعیت مخاطره‌انگیز است و قانون می‌تواند مداخله و حمایت قانونی از طفل داشته باشد.

۲. در قسمت بیان جرایم و مجازاتی که بر متخلف، حکم می‌شود [مواد ۷ الی ۲۷] خلاف قانون قبلی به‌طور بسیط [فی الجمله] مجازات متناسبی برای انواع جرایم بیان می‌کند.

۳. در این قانون خلاف تمام قوانین سابق نهادهای و ارگان‌های بیشتری را در حمایت کودک و نوجوان مخصوصاً اطفال و نوجوانانی که در معرض آسیب هستند مسئول می‌داند.

۴. مطابق با ماده اول این قانون که محدوده سن طفل و نوجوان را بیان می‌کند به ضمیمه ماده دوم، این نکته استفاده می‌شود که دختران پس اتمام نه سال قمری، دیگر طفل محسوب نمی‌شوند و از جمله نوجوانان حساب می‌شوند یعنی علاوه بر اینکه از حمایت‌های این قانون استفاده می‌کنند از محرومیت‌هایی که در قوانین مدنی اطفال بیان شده است فاصله می‌گیرند و امکانات غیر طفل را دریافت می‌کنند. البته این امر دغدغه‌های حامیان حقوق کودکان در خصوص مسائلی مانند ازدواج کودکان را حل نمی‌کند؛ چرا که مطابق قوانین ایران، دختران بالای ۱۳ سال می‌توانند با اجازه ولی ازدواج کنند. این بیان در مورد پسران وقتی پانزده سال قمری را تمام کنند جاری می‌شود.

۵. ویژگی دیگری که در این قانون به آن پرداخته‌اند و در قوانین قبلی بسیار کلی به آن اشاره شده بود بحث اذیت و آزار جنسی و یا بهره‌کشی جنسی از کودکان و نوجوانان است؛ در ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوبه ۱۳۹۹ برای ۹ مورد از آزار جنسی یا بهره‌کشی جنسی از کودکان مجازات تعیین شده است.

در این قانون تحت عناوین، آزار جنسی تماسی یا غیر تماسی، بهره‌کشی جنسی، در دسترس قرار دادن یا ارائه محتوا یا اثر مستهجن<sup>۱</sup> یا مبتذل<sup>۲</sup>، استفاده از طفل برای تهیه و تولید یا توزیع و تکثیر یا نمایش و فروش و نگهداری آثار مستهجن یا مبتذل، واردات یا صادرات آثار مستهجن یا مبتذل، برقراری ارتباط در فضای مجازی به منظور هرگونه آزار جنسی یا ارتباط نامشروع، مجازاتی بین دو تا پنج سال حبس در نظر گرفته شده است. این اجمالی از ویژگی‌های این قانون بود.

## ۲.۴.۲. تأملاتی در قانون حمایت از کودکان ۱۳۹۹

بعضی انتقادات به ماده ۱۰ این قانون مبنی بر عدم تناسب مجازات با جرم علیه کودکان مطرح شده است. البته کثیری از این انتقادات احساسی و ناشی از ترجمات بدون دلیل است. مقنن باید تمام جوانب را در نظر بگیرد، باید تناسب بین تمام قوانین را در نظر بگیرد، باید قوانین او از روی منطق باشد و احساسات حتی‌الامکان در حکم او تأثیر نگذارد، البته می‌توان تدابیری را اتخاذ کرد تا مقصود دلسوزانه منتقدان نیز تأمین شود.

۱. ماده ۱- مستهجن هرگونه محتوا اعم از صوتی یا تصویری که به صورت واقعی یا غیرواقعی بیانگر برهنگی کامل زن یا مرد، آمیزش، عمل جنسی یا اندام جنسی انسان است.

۲. ماده ۱- مبتذل هرگونه محتوا یا تصویری که دارای صحنه یا صور قبیحه باشد.

## ۲.۴.۲. ۱. نقدی بر تبصره یک ماده ۱۳

یکی از مواد بحث‌برانگیز این قانون که نوشتار حاضر به آن می‌پردازد، ماده ۱۳ است که مقرر داشته است: «هرکس مرتکب انتقال، خرید، فروش یا قاچاق اعضا و جوارح طفل یا نوجوان شود، به مجازات حبس درجه سه<sup>۱</sup> قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود. تا اینجا منطبق و مفهوم ماده رسا و مشخص است، لیکن تبصره یک، ناظر بر ماده فوق بیان می‌دارد انتقال اعضا و جوارح به بیماران نیازمند مشروط به اینکه عنوان مثله و اهانت و هتک نداشته باشد و همچنین برداشتن آن عضو، مؤثر در مرگ او نباشد، از شمول این ماده مستثنا است.

به نظر می‌رسد چالش‌های اصلی پیرامون این ماده از کلیت و اجمال آن نشئت می‌گیرد. اول اینکه، انتقال اعضا و جوارح اطفال و نوجوانان را به بیماران نیازمند، بدون تفکیک سنی و همچنین بدون تفکیک در رابطه با گیرنده عضو (برای مثال عضو خانواده یا خویشاوند) مقرر داشته است؛ دوم اینکه شرایط شکلی و ماهوی (رضایت اولیا یا مرجع قانونی) برای این عمل مشخص نشده است و سوم اینکه قانونگذار به بیان این قید که برداشت عضو مؤثر در مرگ کودک نباشد، کفایت نموده است؛ امری که با توجه به تمایز مفهوم نقصان سلامت از مرگ، می‌تواند سوء برداشتهایی را ایجاد کند و این گونه تلقی نماید که جرح و نقص و تهدید سلامتی که در عین حال مؤثر در مرگ نیست، از شمول حکم خارج است.

محجورین (اعم از کودکان و کسانی که رشد و تکامل عقلی لازم را نیافته‌اند)، به عنوان منبع پیوند عضو، جزو پرمناقشه‌ترین گروه‌ها هستند و از این رو باید با نگاهی بسیار محدود و حداقلی به تجویز اعمال پیوندی در این زمینه نظر داد. عمده این حساسیت به واسطه فقدان یا نقصان قصد انشاء و عدم امکان رضایت آزادانه و آگاهانه در این گروه است. همچنین، پذیرش اصل پیوند عضو در کودکان ولو در شرایط ضروری با توجه به امکان تأثیرگذاری رواداری عرفی و تفسیر پذیری قانون و گرفتار شدن در شیبه لغزنده، می‌تواند غبار قبح اخلاقی را از این عمل بزدايد و کودکان را در وضعیتی بی‌دفاع‌تر قرار دهد. در عین حال، باید این اهمیت را نیز در نظر گرفت که به لحاظ پزشکی، کودکان به‌ویژه از حیث امکان اهدای عضو به اعضای خانواده خود (برای مثال پیوند مغز استخوان به والدین)، گزینه‌ای بسیار قابل توجه می‌باشند. از این رو در برخی آرای قضایی در حقوق دیگر کشورها، به رغم اینکه قاعدتاً رضایت افرادی که به سن قانونی نرسیده‌اند معتبر نیست، به واسطه خصیصه‌های زیستی یکسان در دوقلوهای همسان و اجتناب‌ناپذیر بودن پیوندهایی نظیر پیوند کلیه، با حصول شرایطی، پیوند عضو مورد قبول واقع شده است.

۱. حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال؛ جزای نقدی بیش از ۳۶۰ میلیون ریال تا ۵۵۰ میلیون ریال.

به نظر می‌رسد، شرایط مهمی که برای تأیید عمل پیوند عضو در مورد کودکان با توجه به مشکلات و محذورات اخلاقی در این زمینه، می‌تواند مدنظر قرار گیرد مشتمل بر مؤلفه‌های ذیل است:

۱. فقدان ضرر و خطر قابل توجه برای اهداکننده کودک و رعایت تناسب میان خطر موجود و سود مورد انتظار؛ بنابراین، اینکه صرفاً عمل پیوند منجر به مرگ نشود ملاک درستی نخواهد بود.

۲. عدم امکان جایگزینی؛ با توجه به ملاحظات اخلاقی در پیوند اعضای اطفال، در صورتی که بتوان عضو پیوندی را از طرق دیگری تأمین کرد، نباید کودک را به‌عنوان منبع پیوند در نظر گرفت.

۳. رضایت کودک در صورتی که قادر به اعلام نظر خود باشد؛

۴. بازتاب مثبت مادی و معنوی عمل پیوند برای کودک؛ طبیعی است در مواردی که برادر یا خواهر کودک و یا والدین او نیاز به عمل پیوند داشته باشند و این امکان برای کودک فراهم باشد، به واسطه رابطه عاطفی و حمایتی میان کودک و گیرنده عضو، منفعت این عمل برای اهداکننده نیز حائز اهمیت خواهد بود.

۵. خویشاوندی نزدیک دریافت‌کننده با کودک؛ پیوند اعضای کودکان امری استثنایی و ویژه است و صرفاً در محدوده خانواده قابل اعمال است. (مصاحبه دکتر محمود عباسی، ۱۴۰۰/۰۲/۲۷)

## ۲.۴.۲. عدم تعریف واحد متقن آزار جنسی کودک

هیچ جای این قانون تعریف متقن و مشخصی از آزار جنسی اعم از ارتکاب در فضای مجازی و غیر آن وجود ندارد، تعریف مشخصی در خصوص این مفاهیم در لایحه مذکور نیامده است و همین امر در آینده می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند، به طوری که قضات می‌توانند تفاسیر متعددی در این زمینه داشته باشند. (خبرگزاری مهر، مصاحبه دکتر خداییان، ۱۳۹۷/۰۵/۱۷)

## آسیب‌های وارده از ناحیه والدین:

در قانون به والدین، اولیای قانونی (پدر و جد پدری و یا وصی که از ناحیه آن‌ها معین شده باشد) و سرپرستان (زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر، کودکی را با تصویب دادگاه و به موجب قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست، به سرپرستی پذیرفته‌اند) اجازه تنبیه داده شده است. غیر از سه گروه فوق، سایر افراد، مثل معلم، معاون مدرسه و نیروی انتظامی و بازپرس دادگاه و... حق تأدیب ندارند و اقدامات آنان جرم محسوب می‌شود.

## حد تأدیب کودک در قانون:

ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌گوید: ... ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود در موارد زیر قابل مجازات نیست؛ بند(ت) اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به‌منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد. در قانون جدید مجازات اسلامی در مواد دیگری نیز به حق تأدیب والدین اشاره شده است. ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوبه سال ۱۳۹۲ این‌طور می‌گوید:

درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: الف) تسلیم به والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان. ب) ... .

در این قانون حد تأدیب را علاوه بر متعارف بودن تنبیه، رعایت حد شرعی تأدیب و محافظت را نیز شرط دانسته است و این قید، در کثیری از موارد اقدام والدین برای تأدیب را از ماهیت تأدیبی خارج می‌کند و سبب جرم بودن اقدام آن‌ها می‌شود، چرا که از لحاظ شرعی، تأدیب تا حدی جایز است که موجب سرخی، سیاهی یا کبودی نشود، زیرا در این صورت باعث ثبوت دیه می‌شود. از طرف دیگر اگر والدین یا سرپرست یا... جرمی در مورد کودک مرتکب شود. مثلاً مورد اول از ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان را مرتکب شود برای او مطابق با این قانون مجازات تعیین شده است و نهایت آن مجازات را حبس درجه پنج یعنی بین دو تا پنج سال تعیین کرده است. به عبارتی، تمام بازه مجازاتی مرتکبین علیه کودکان در صورتی که مشمول مجازات حد نباشد از جزای نقدی درجه هفت تا مجازات حبس درجه پنج می‌باشد.

## آسیب‌های وارده از ناحیه غیر والدین:

همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد سایر افراد غیر از والدین حقوقی یا حقیقی، مثل معلم، معاون مدرسه و نیروی انتظامی و بازپرس دادگاه و... حق تأدیب و تنبیه خارج از محدوده محکومیت را ندارند و اقدامات آنان جرم محسوب می‌شود. در آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوبه ۱۳۷۹ ماده ۷۷ این‌طور می‌آورد:

اعمال هرگونه تنبیه دیگر از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است و در اعمال تنبیهات نباید بین دانش‌آموزان تبعیض و استثنایی قائل شد.



لذا تجاوز از حد تنبیه اگر شود امکان پیگیری قانونی وجود دارد. حمایت از حقوق شهروندان شامل حمایت از حقوق تمامی شهروندان از جمله افرادی که در مظان اتهام قرار دارند نیز می‌شود، زیرا در اصل ۳۷ قانون اساسی آمده است: اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات شود.

بنابراین تا زمانی که دادگاه برگزار و حکم صادر نشده، ممکن است فرد متهم از تمامی اتهامات مبرا شود. بر این اساس رفتار ضابطان و شرایط نگهداری افراد در بازداشتگاه‌ها مخصوصاً اگر بازداشت شده به سن قانونی ۱۸ سال نرسیده باشد از اهمیت بالایی برخوردار است. استفاده از بازداشتگاه تاریک، استفاده از شوکر، فریاد زدن بر سر بازداشت شده و... تخلف از قانون و نقض حقوق شهروندی می‌باشد.

برای تحقق حمایت از کودک و نوجوان دو پیشنهاد به نظر می‌رسد:

۱. اطلاعات حقوقی افراد اعم از بازداشت شده و مأمور بازداشت کننده گوشزد شود.
۲. نظارت بر انجام صحیح این حقوق بیش‌ازپیش صورت گیرد.

## نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت که رویکرد این قانون یعنی قانون حمایت از اطفال و نوجوان مصوب ۱۳۹۹ حمایتی است و با رویکردی پیشگیرانه در قبال بزه‌دیدگی اطفال، به میدان آمده است. هرچند، همان‌طور که اشاره شد انتقاداتی نیز به این قانون وارد شده است؛ از جمله اینکه برخی حامیان حقوق کودک مجازات مطرح‌شده در آن را کافی نمی‌دانند و برخی دیگر مجازات‌ها را از حد جرم فراتر دانسته‌اند و از طرفی برخی بر این باور هستند که این قانون زمینه برخی مداخله‌های غیرضروری دولت در نهاد خانواده را فراهم می‌کند و این با محوریت تربیت جوامع نیست. در جوامع متمدن خانواده را بهترین و جامع‌ترین جزء جامعه برای تربیت کودک و نوجوان دانسته‌اند.

از جنبه‌های معنوی و مادی و فرهنگی و حتی ادامه زندگی و در دوران جوانی بهترین حامی فرد خانواده اوست که در آن رشد و نمو کرده است. به طور کل اصالت فردی در کثیری از موارد متوقف بر اصالت خانواده او اهمیت به تربیت او در دوران کودکی و نوجوانی است که در خانه و خانواده به او هدیه شده است. قانون باید در قابل آن مواردی اعمال مسئولیت کند که از خانواده دلسوز و رشد دهنده محروم هستند، اما به طور مجموع به نظر می‌رسد که این قانون تغییرات مثبت و رو به جلویی را در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان ایجاد خواهد کرد و ساختارهای قانونی لازم را برای همکاری نهادهای مختلف در این امر مهم فراهم می‌کند.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، معجم لسان العرب، بیروت: دار الفکر و النشر و التوزیع.
  - حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، قم.
  - دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴)، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران.
  - صفری، محسن (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی نفی ضابطه کودک‌انگاری سن‌مدار محض، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۹.
  - طریحی، فخرالدین (۱۳۹۰)، مجمع البحرین، تهران: موسسه البعثة.
  - طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  - عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۹۴)، بررسی سن کودک و آثار حقوقی آن از منظر اسناد بین المللی، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۰، ش ۶۳.
  - عبداللهی، سامان (۱۳۹۸)، سیاست جنایی پیشگیریانه ایران در قبال خشونت علیه اطفال، فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم، س ۴، ش ۵۱.
  - عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: لجنة احیاء تراث العربی.
  - عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ عمید، ج ۸، تهران: انتشارات امیر کبیر.
  - فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۴ق)، کتاب العین، تهران: انتشارات اسوه.
  - مالکی فروشانی، فاطمه (۱۳۸۸) سن مسئولیت کیفری کودک و عدالت حقوقی از نظر فقه و حقوق اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۵، ش ۲.

- مؤذن زاده، حسن علی (۱۳۸۷)، سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری.
- می ری دلماس مارتی (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاسی جنایی، ترجمه نجفی ابرند آبادی، ج ۱، تهران: میزان.

### گفتگوها:

- گفتگو با اسدالله بیات زنجانی، استفتای برخی از دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل، به نقل از پارسینه، ۲۱ مهر ۱۳۹۲.
- گفتگو با جواد فاضل لنکرانی، رییس مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم، مصاحبه با ایرنا، ۴ آبان ۱۳۹۲.
- گفتگو با دکتر ذبیح الله خداییان، معاون حقوقی قوه قضاییه، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۰۵/۱۷.
- گفتگو با محمد تقی فاضل میبیدی، مدرس حوزه علمیه، مصاحبه خبری با ایلنا، ۱۳۹۲/۰۷/۰۷.
- گفتگو با محمود عباسی، دانشیار و مدیر گروه حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ایرنا ۱۴۰۰/۰۲/۲۷.

